

برگی زرین از  
تاریخ کورش

(۱)

## نخستین و بزرگترین داد گاه جنگ

عباس خلیلی

بامدادان اشعه تابناک خورشید مانند سنان از پشت کوه دارارات، نمایان شده بود، سپاه نیزه دار کوروش که شبانه کوه و دشت را نور دیده بود از همان کوه فرود آمد. آنجا ارمنستان بود که پادشاه ارمن غافلگیر گردید ناگزیر تن بگریز داد، گنجهای گران و خانواده و زنان و سران سپاه و خویشان خود را گرد آورده و بکوه بلند روی نمود که در آنجا پناه ببرد ولی کوروش آن نبود که احتیاط کارزار را از دست بدهد.

سپاهیان دلیر در دامان کوه آرمیده بودند و مانع گردیدند. پادشاه ارمن با کاروان پریشان خواست بر گردد ولی نیزه داران راه برگشتن را گرفته بودند. بچپ و راست نگاه افکند دید لشکرهای مهاجم حلقه وار باو احاطه کرده اند. حلقه تنگتر گردید و شاه بدام سپاه افتاد؛ آنجا یک دشت فراخ بود که از هر طرف کوهها بدان احاطه کرده و از هر سو سیل سپاه روان بود. خانواده و گنجهها و کنیزان و خویشان و بزرگان ارمن گرفتار شدند و آنها را بگوشه آن دشت سوق دادند.

پادشاه ارمن را نزد کوروش بردند. کوروش بر اسب سفید خود سوار بود. شاه اسیر بر زمین افتاد و ادب را بجا آورد ، کوروش از اسب پیاده شد و دست پادشاه را گرفت و بلند کرد و گفت :

آرام باش . در آن هنگام «تیگران» که فرزند و ولیعهد پادشاه ارمن بود رسید، او دوست کوروش و درشکار همکار و از کودکی یار او بود. پدر را بدان حال دیدگریست و نالید و یقین کرد که کوروش فرمان کشتن او را خواهد داد. کوروش با متانت و خونسردی با او گفت :

آسوده باش کار پدرت را بدادگاه واگذار میکنم . تیگران می دانست دادگاه پدرش را بمرگ محکوم خواهد کرد .

با تضرع گفت : کدام دادگاه از عدالت کوروش بهتر است ؟ کوروش از بزرگان قوم و از سالاران جوانمرد و نیک نهاد دادگاهی تشکیل داد. در اینجا «گزنفون» فیلسوف و مورخ و سالار بزرگ یونانی در وصف جوانمردی و عدالت کوروش اعجاز کرده خامه توانا می باید کسه این نحو دادگاه را که از نوع خود نخستین محکمه زمان جنگ یا دادگاه صحرائی موسوم شده شرح دهد ولی نویسنده بعجز خود اعتراف میکند «مالایدرك كله لايترك جله»

«گری سان تاس» فرمانده بزرگ سپاه کوروش فرمان داد سپاه از چهار سو بگرفتاران احاطه کند مقدمات دادگاه صحرائی فراهم شد و از همان زمان نام دادگاه صحرائی یا زمان جنگ معروف شد و آن دادرسی بزرگترین محاکمات تاریخ بود.

کوروش از سران سپاه و بزرگان قوم چند تن برگزید که داور باشند. در اخلاق و احوال آنها مطالعه کرد و از هر نژاد یا گروهی يك را دمر دمنزه از عرض و تعصب اختیار نمود . دادگاه تشکیل شد . شاه در قبال داوران ایستاد. ضجه و زاری و يك ولوله و هیاهوی مقرون بگریه و استغاثه از خانواده و زنان و کنیزان و سایر گرفتاران که در گوشه میدان مستقر بودند برخاست .

«گری سانتاس» بنیزه داران فرمان داد که خروش را خاموش کنند. سکوت مطلق بر همه حکمفرما گردید. حتی چهار پایان از جنبش بازماندند.

اولیاء دادگاه بگناه‌شاه رسیدگی کردند و او را بمرگ محکوم و حکم را در میدان اعلان نمودند. بانوان و کنیزان و سایر گرفتاران دوباره جزع کرده بلندتر فریاد زدند و زاری کردند. فرمانده خواست دوباره آنها را خاموش کند که این بار کوروش از اسب پیاده شد و دست پادشاه محکوم و اسیر را گرفت و آزادی او و الغاء حکم اعدام را اعلان نمود. گریه بشادی تبدیل گردید و فضیلت و عفو و بزرگواری و جوانمردی و عدالت کوروش از همان هنگام بر صفحات روزگار نقش بست و گزنفون بوصف و شرح آن پرداخت. پادشاه ارمن بیاس آن عفو و همت گنجهای خود را تقدیم نمود ولی کوروش که همیشه عفت و استغناء خود را بر ثروت ترجیح می داد از گرفتن مال خود-داری کرد و گفت:

این دارائی را برای دفاع از حیات ارمن صرف کنید. پادشاه بموجب پیمانی که با پادشاهان ماد و جد مادری کوروش منعقد کرده بود يك سپاه کامل کرد و بسیاری کوروش که در آینده جنگهای بزرگ خواهد داشت روانه کرد. کوروش نیمی از آن سپاه را قبول و نیم دیگر برای حمایت ارمنستان مستقر نمود.

تیگران هم فرمانده لشکرهای ارمن و بهترین یاران کوروش گردید که وقایع او در فتح لیدی و بابل مشهور است. این یکی از وقایع پرافتخار کوروش است که باختصار نقل شده.

اما شاهکار حقیقی و سرمایه لذت داستان این است:

در آن هنگامه که نمونه روز رستاخیز بود يك زن زیبا و جوان صف مجتمعین و نگهبانان را درید و با نهایت جسارت و غرور خود را بکورش رسانید. تیگران یار کوروش دوش بدوش او ایستاده و پادشاه ارمن هنوز در حال گفتگو با شاهنشاه بزرگ بود که آن زن جوان با روی باز و موی پریشان رسید بکورش گفت:

آفرین ای جوانمرد روزگار وای دادگر بی مانند. من از طرف بانوان حامل يك هديه بعنوان یادگار و ارمغان می باشم. زروزیور و گوهر حرم را که بعد از عفو کوروش جمع شده بود در اراده که همراه داشت بکورش تقدیم کرد. آن زن جوان همسر تیگران که شوی او در سفر و لشکر کشی ملازم کوروش بود.

کوروش دانست که او همسر تیگران است تمام هدایا را بخود او بخشید و او را بوصول شوهر خود متمتع داد. خواه آن هدایا را بحرم برگرداند و خواه خود تملك کند. دست او را گرفت و بدست تیگران داد اندک مدتی فرصت یافتند که هر دو بوصول یکدیگر تمتع کنند تیگران که صحبت و ملازمت کوروش را بر مهر همسر خود ترجیح می داد زود نزد یار حقیقی خود بازگشت.

در اینجا ما این داستان حقیقی تاریخی را که گزنفون آنرا بتفصیل شرح داده مختصر می کنیم و لازم می دانیم برای اداء حق گزنفون که عظمت کوروش را وصف نموده يك جمله کوتاه بنویسیم :

گزنفون سپاهی دلیر و نیرومند ورشید بود. روزی سقراط پدرفلسفه و فلاسفه از آتن بیک قریه پیاده رفت در اول قریه جوانی قوی دید که راه مخالف راه او را طی می کرد. از او پرسید :

ای جوان کجا نان می فروشنده؟ آن جوان محل فروش نان را نشان داد. سقراط عصای خود را سد راه جوان کرد و نهیب داد. آنجا که آدم می سازند کجاست؟ آن جوان با شگفت گفت :

نمی دانم. سقراط گفت: پس با من بیا و آدم باش. آن جوان که گزنفون بود خواه و ناخواه مجذوب سقراط شد. او در مقدمه شاگردان خوب و فلاسفه بزرگ یونان درآمد. در عین حال که فیلسوف بسود سالار و فرمانده بزرگ هم بشمار می آمد که ده هزار سپاهی یونانی مغلوب و پیریشان را از بابل سوق داد و نجات بخشید برخلاف دیگران که عده خود را بهلاک سپردند.

و کتاب مهم «سیر و پیدی» را نوشت و مکارم اخلاق و شاهکار های

کوروش را وصف وجهانیان را بعظمت و تربیت کوروش آشنا نمود . برای تکمیل فایده تاریخ این جمله را از تاریخ تمدن تألیف «ویل دورانت» نقل می‌کنیم که او استعمار و غلبه کوروش برارمنستان را تأیید و گزنفون را در روایت این محاکمه تصدیق نموده است :

در شمال آشور قومی بسرمیبرند که نسبت بمملد دیگر بیشتر استقامت و استقرار داشتند . نام این قوم در تاریخ آشور « اورارتو » و در عبری « ارارات » (Ararat) آمده و همان قوم ارمنی خوانده می‌شوند . ارمنیان با آداب و رسوم و عادات و یک نحو تمدن مخصوص بخود زیست می‌نمودند استقلال آنها تا زمان غلبه ایرانیان و تسلط امپراطوری ایران محفوظ و مستقر بود .

در زمان بزرگترین پادشاه ارمنی ارگیتیس ( Akkitis ) که در حدود سنه ۷۰۸ قبل از میلاد می‌زیست ارمنیان با استخراج آهن از معدن و ساختن آلات آهنین و فروختن آنها باقوام دیگر موفق شدند و بدان سبب دارای ثروت و تمدن ارجمند و درجه بلند شدند . قصور و عمارات برپا کردند و در مجسمه سازی و سنگ تراشی و مصنوعات سنگی و آهنی اشتهار یافتند و آثار بسیار از خود گذاشتند .

بعد از آن مورد هجوم ملل مجاوره واقع شده و ثروت خود را از دست دادند خصوصاً در قبال حملات آشور .

در زمان کوروش که بجهانگیری آغاز کرده بود تحت تسلط ایران و غلبه کوروش درآمدند . مقصود این جمله است که کوروش برارمنستان مسلط گردید آن هم بدون جنگ و خونریزی . این جمله را هم بیان می‌کنیم بعد از کوروش باز ارمنیان با ایران آمیخته و فرمانده بزرگ فرخ زاد که سپهسالار کل ایران ارمنی بود ورستم فرخ زاد که فرمانده سپاه قادیسیه بود فرزنداو و سپهسالار کل ایران بود . همچنین شیرین ملکه ایران که داستان او مشهور است .